

بررسی نظریه سود نئوکلاسیکی و مقایسه آن با دیدگاه اسلامی

کریم اسلاملوئیان*

چکیده

این مقاله با ارزیابی نظریه سود نئوکلاسیکی و بررسی دیدگاه اسلامی، مؤلفه‌های لازم برای ساخت یک نظریه اسلامی سود را مورد توجه قرار می‌دهد. ابتدا دیدگاه نئوکلاسیک‌ها در خصوص مفهوم، منشأ و مالکیت سود بررسی و بر تفاوت میان ریسک و نااطمینانی تأکید می‌شود. نشان داده می‌گردد که نئوکلاسیک‌ها درباره تعلق سود به سرمایه (عامل سوم) یا تعلق آن به عامل چهارم (کارآفرین) با یکدیگر اختلاف دارند. افزون بر این در خصوص رابطه میان استحقاق دریافت سود و پذیرش مخاطره نیز توافق وجود ندارد. هنگامی که این مکتب در چارچوب تعادل عمومی ارائه می‌شود در عمل سود را از نظام سرمایه‌داری حذف می‌کند. با توجه به اینکه در مورد منشأ سود، تعلق آن و در نتیجه نوع تقسیم آن، اتفاق نیست. نتیجه کلی این است که در مکتب نئوکلاسیکی یک نظریه منسجم برای سود وجود ندارد. سپس با بررسی دیدگاه‌های اسلامی، به نکات و مؤلفه‌های لازم برای نظریه‌پردازی در خصوص سود اشاره می‌شود. نتیجه این است که در یک اقتصاد اسلامی لازم نیست سود فقط متعلق به یک عامل تولید مانند سرمایه یا کارآفرین باشد؛ بلکه کار و سایر نهاده‌ها نیز می‌توانند در سود شریک شوند. به علاوه، این اصل که پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی توسط عوامل تولید، منشأ استحقاق سود برای آنهاست، منافاتی با نگرش اسلامی ندارد. در پایان به چالش‌های پیش روی دیدگاه اسلامی اشاره و بر لزوم توسعه بحث برای تدوین یک نظریه اسلامی سود تأکید می‌شود. **واژه‌های کلیدی:** نظریه سود، ریسک، نااطمینانی، منشأ سود، اقتصاد نئوکلاسیکی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B13, P19, P49

۱. مقدمه

تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص ارزش، توزیع، سرمایه و سود، منشأ به وجود آمدن مکاتب گوناگون اقتصادی و از جمله علل مهم تمایز آنها از یکدیگر است. نظریه سود از جمله مباحث کلیدی است که از نظریه‌های ارزش و توزیع نیز جدا نیست. از جمله پرسش‌های مهم در دانش اقتصاد که هنوز پاسخ‌های قطعی و مورد توافقی برای آنها وجود ندارد و اقتصاددانان جواب‌های روشنی به آنها نداده‌اند، این است که «سود» چیست؟ چه چیزی آن را تعیین می‌کند؟ و به چه کسی تعلق دارد؟ وستون^۱ (۱۹۵۰، ص ۱۵۲) اظهار می‌کند نظریه سود در اقتصاد غرب یک بحث پیچیده و گیج‌کننده است. بدون شک داشتن یک نظریه سود برای نظریه‌پردازی در خصوص تولید و توزیع نیز اهمیت دارد. در اقتصاد مرسوم، سود یک چیز اضافی یا پسماندی است که تحت تأثیر چگونگی پرداخت سهم عوامل تولید قرار دارد و در نتیجه با نظریه توزیع مرتبط می‌باشد. برخی افراد کسب حداکثر سود را از جمله ویژگی‌های مهم نظام اقتصادی سرمایه‌داری برشمرده‌اند. بنابراین داشتن درک دقیق از مفهوم سود و منشأ آن برای شناخت سرمایه‌داری کلیدی به‌شمار می‌رود. در نظام سرمایه‌داری نحله‌های متعددی مانند کلاسیک‌ها، نئوکلاسیک‌ها، کینزی‌ها و شاخه‌های منشعب از آنها، نگاه متفاوتی به نظریه سود دارند. یک مفهوم مورد توافق همه مکاتب فکری از سود در نظام سرمایه‌داری وجود ندارد.

در این مقاله تمرکز بر روی نظریه سود در مکتب نئوکلاسیکی به‌عنوان مکتب حاکم در مجامع علمی و دانشگاهی جهان است. به‌طور کلی برداشت نئوکلاسیک‌ها از سود توسط کینزی‌های جدید نیز پذیرفته شده و مبنای نظریه‌پردازی و الگوسازی در اقتصاد خرد و کلان جدید قرار گرفته است. پرسش‌های کلیدی در نظریه نئوکلاسیکی سود که چالش برانگیز است، عبارتند از اینکه آیا در این دیدگاه سود متعلق به صاحب سرمایه است؟ آیا مالکیت سرمایه شرط دریافت سود است؟ آیا میان استحقاق دریافت سود و پذیرش مخاطره رابطه وجود دارد؟ آیا می‌توان از تئوری توزیع نئوکلاسیکی براساس بازدهی نهایی مبنایی برای تخصیص سود به صاحب سرمایه استخراج کرد؟ نشان داده می‌شود که در مورد منشأ سود، تعلق آن و در نتیجه نوع تقسیم آن، توافقی میان نئوکلاسیک‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر ادعا این است که یک نظریه منسجم سود نئوکلاسیکی وجود ندارد.

در حوزه اقتصاد اسلامی نیز پرسش‌های مشابه با اقتصاد مرسوم در خصوص سود می‌تواند مطرح شود. به‌طور مثال منشأ سود چیست؟ سود به چه کسی تعلق دارد؟ آیا اصولاً در اقتصاد

1. Weston

اسلامی «نظریه سود» ارائه شده است؟ در این پژوهش فرضیه تعلق سود به یک عامل بررسی می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های نئوکلاسیکی، ادعا این است که لزومی ندارد که در یک اقتصاد اسلامی سود فقط متعلق به یک عامل تولید باشد و در نتیجه نظریه مشارکت عوامل تولید در ارزش افزوده تقویت می‌شود. افزون بر این امکان رابطه میان نااطمینانی و استحقاق دریافت سود در اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود. نشان داده خواهد شد که با وجود بحث‌های پراکنده هنوز یک نظریه منسجم سود در اقتصاد اسلامی ارائه نشده است.

لذا این مقاله دو هدف را دنبال می‌کند: هدف اول، بررسی و تبیین نظریه سود در مکتب نئوکلاسیکی به‌عنوان یک جریان حاکم در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ هدف دوم، طرح دیدگاه‌های اسلامی در خصوص سود و مقایسه آن با نظرات نئوکلاسیک‌ها می‌باشد.

۲. مفهوم سود و منشأ آن در مکتب نئوکلاسیک

سود ناخالص، سود خالص، سود اقتصادی مفاهیمی هستند که در اقتصاد زیاد استفاده می‌شود. تفاوت درآمد از هزینه‌های تولید را سود ناخالص تعریف کرده‌اند. با کسر کردن هزینه استهلاک سرمایه از این مازاد، سود خالص به‌دست می‌آید. در سود نرمال،^۱ هزینه‌های ضمنی^۲ که توسط هزینه فرصت عوامل تولید اندازه‌گیری می‌شود، محاسبه می‌گردد. به عبارت دیگر سود نرمال، آن حداقلی است که یک بنگاه باید به‌دست آورد تا بتواند به فعالیت ادامه دهد. با کم کردن سود نرمال از سود خالص، سود مطلق^۳ به‌دست می‌آید (حسن،^۴ ۲۰۰۸، ص ۲). توجه شود که در شرایط نااطمینان، سود از قبل مشخص نیست و دسترسی به آن احتمالی است.

مارشال از سود مازاد^۵ و سود نرمال نام می‌برد. سود مازاد، در واقع از مفهوم مازاد^۶ کلاسیکی عاریه گرفته شده و آن سودی است که براساس نظریه تولید نهایی توزیع در الگوهای تعادل عمومی و یکسکس، از بین می‌رود. اما در تحلیل مارشال سود مازاد در کوتاه‌مدت می‌تواند وجود داشته باشد؛ اما در بلندمدت این سود از بین می‌رود و فقط همان سود نرمال به‌دست می‌آید (راجرز،^۷ ۱۹۸۹، ص ۵۴-۵۵). نایت^۸ سود مطلق را تفاوت میان بازده خدمات (تولیدی) زمین، کار و سرمایه و

1. Normal profit
2. Implicit costs
3. Pure profit
4. Hasan
5. Excess profit
6. Surplus
7. Rogers
8. Knight

سهم توزیع شده بین آن عوامل می‌داند (۱۹۲۱، ص ۱۸ پاورقی ۲).

اکنون منشأ سود در مکتب نئوکلاسیکی بررسی می‌شود. سؤال اساسی این است که چرا باید سود وجود داشته باشد؟ سود به چه کسی تعلق دارد؟ نایت (۱۹۲۱) بحث می‌کند که سود در واقع پاداشی است که بابت تحمل نااطمینانی به دست می‌آید. در اینجا به خاطر اهمیت کتاب فرانک نایت به عنوان یک تحقیق پایه‌ای در مبحث سود و نااطمینانی در اقتصاد مرسوم، با جزئیات بیشتری به آن پرداخته می‌شود. نایت در دیباچه تجدید چاپ کتاب (۱۹۲۱) تحت عنوان ریسک، نااطمینانی و سود توضیح می‌دهد که کارآفرین خدمات تولیدی را در یک زمان مشخص می‌خرد و آن را به یک محصول تبدیل می‌کند و در زمان دیگری می‌فروشد. بنابراین وی بعدها متوجه شد که باید یک دوره زمانی برای تولید را در الگوی خود وارد کند تا سود نسبت به یک دوره زمانی مشخص اندازه‌گیری شود. سود یک بنگاه، تفاوت میان دریافتی و هزینه‌های تحقق یافته در طول آن دوره است که می‌تواند با تغییر ارزش دارایی بنگاه طی همان دوره زمانی افزایش یا کاهش یابد. البته وی اشاره می‌کند که به لحاظ ریاضی می‌توان در حد، طول این دوره را کم کرد و به یک نقطه از زمان تقلیل داد (نایت، دیباچه، ۱۹۶۵، ص ۱۱).

وی تأکید می‌کند که مسئله اساسی برای نظریه نااطمینانی و سود، محاسبه ارزش دارایی‌ها و تغییرات آنهاست که خود مستلزم داشتن تئوری سرمایه و نرخ بازده آن بوده و مستقل از بهره می‌باشد. اما در خصوص میزان و دوره بازده انتظاری و نرخی که در آن انباشت سرمایه صورت می‌گیرد اطمینان وجود ندارد. کمیت سرمایه به بازده خالص پیش‌بینی شده و نرخ انباشت سرمایه بستگی دارد. از دید نایت، سرمایه جدید نه تنها از کالاهای سرمایه‌ای (کالاهای در فرآیند تولید، ماشین‌ها و غیره)، عوامل طبیعی و انسان بلکه همچنین از تکنولوژی، تحقیقات علمی، بنیان‌های اجتماعی و کارهای هنری ساخته شده است. هزینه‌های سرمایه‌گذاری باید شامل خدمات همه این عوامل باشد. نایت توضیح می‌دهد که عایدی‌ها و ارزش تمامی عوامل بستگی به ابعاد غیر مادی فرهنگ یا تمدن دارد و اینکه هر چیزی که انسانی باشد (به جز کالبد فیزیکی انسان) مانند سرمایه، در طول زمان به تدریج انباشته شده و به تعبیر نایت یک «خلقت تاریخی متراکم»^۱ است (نایت، دیباچه، ۱۹۶۵، ص ۱۱۱-۱۱۶). این نوع نگرش به سرمایه مهم است و از نگاه مرسوم نئوکلاسیک‌هایی که سرمایه را در تابع تولید در کنار سایر عوامل قرار می‌دهند متمایز می‌باشد.^۲

نایت همچنین در دیباچه تجدید چاپ کتاب سال ۱۹۵۶ خود تأکید می‌کند که بحث با یک

1. A cumulative historical creation

۲. البته برخی اندیشمندان مسلمان مانند آیت‌الله صدر سرمایه را در برگرفته عوامل تولید متراکم از جمله طبیعت و نیروی کار فشرده می‌دانند که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

بازار نظری ایده آل^۱ شروع می‌شود که آن بازار میل به تعادل همراه با سود صفر دارد. رفتار کاملاً عقلایی و با اطلاعات کامل باعث می‌شود که هزینه‌ها در یک اقتصاد آزاد برابر با قیمت فروش باشد و ارزش محصول در میان عوامل تولید، توزیع شود. در این اقتصاد با وضعیت ایستا، در صورت داشتن اطلاعات کامل، سودی به دست نمی‌آید و در نتیجه نقشی برای کارآفرینی وجود نخواهد داشت؛ اما همراه با فرآیند دینامیکی تولید، عدم اطمینان نیز وجود دارد. میزان نااطمینانی با طول مدت تولید و سطح فعالیت‌های اقتصادی ارتباط دارد. در این صورت کارآفرین که با آینده نااطمینانی روبه‌رو است ناچار به پیش‌بینی جریان‌های اقتصادی است. سود و ضرر در اینجا نتیجه تفاوت پیش‌بینی کارآفرین با آنچه تحقق خواهد یافت می‌باشد. نقش کارآفرین این است که مشکلات و مسئولیت ناشی از محدودیت دانش و اطلاعات خود را بر عهده گیرد (نایت، دیباچه، ۱۹۶۵، ص ۱۲۱). بنابراین، در اینجا نظریه سود تبدیل به تجزیه و تحلیل قیمت در اقتصاد می‌گردد که در پرتو فعالیت کارآفرینی تبیین می‌شود. وی توضیح می‌دهد که دانش مدیریتی می‌تواند ریسک معمولی یک فعالیت اقتصادی را با استفاده از اصل بیمه^۲ از بین ببرد یا کاهش دهد. مسئله مهم در اینجا نقش کارآفرینی است که در ادامه به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.

نایت توضیح می‌دهد که برداشت کلی این است که در جامعه رقابتی، هزینه در نهایت برابر با ارزش تولید ایجاد شده است و در نتیجه سود صفر می‌باشد. چون هزینه‌ها با سهم‌های توزیعی عوامل بدون در نظر گرفتن سود برابر است، از این اصل می‌توان استفاده کرد و اظهار داشت که تمایل به توزیع تولیدات میان عوامل سهام و مؤثر در تولید وجود دارد. اما وی تأکید می‌کند که در یک جامعه واقعی، هزینه و ارزش کالای تولید میل به برابری با هم دارند؛ اما این بدان معنا نیست که آنها لزوماً با هم مساوی شوند و فقط می‌توانند به‌طور تصادفی با یکدیگر دقیقاً مساوی شوند. بنابراین مسئله سود مربوط به تقابل میان «رقابت کامل»^۳ و «رقابت تحقق یافته»^۴ است. نایت ریشه پیچیدگی مسئله سود را در مفهوم ریسک یا مفهوم عدم اطمینان و ابهامی که در این بین وجود دارد می‌داند (۱۹۲۱، ص ۱۸-۱۹).

نایت واژه نااطمینانی را برای موارد غیر قابل کمی به کار می‌برد و تأکید می‌کند که آنچه مبنای یک نظریه سود قرار می‌گیرد، نااطمینانی حقیقی^۵ است و نه ریسک. وی در واقع ریسک را

۱. نایت اشاره دارد که این بازار ایده آل فرضی به غلط «رقابت کامل» نامیده شده است.

2. Insurance principle
3. Perfect competition
4. Actual competition
5. true uncertainty

نااطمینانی قابل اندازه‌گیری می‌داند که متفاوت از نااطمینانی غیر قابل اندازه‌گیری است. این نااطمینانی است که میان رقابت تحقق یافته و رقابت فرضی تمایز ایجاد می‌کند. برخلاف آنان که سود را با ریسک ارتباط می‌دهند، بحث نایت این است که منشأ اساسی دریافت سود توسط کارآفرین، وجود نااطمینانی غیر قابل اندازه‌گیری است و نه ریسک قابل اندازه‌گیری (نایت، ۱۹۲۱، ص ۲۰). دیدگاه نایت در خصوص تفاوت ریسک و نااطمینانی از یکدیگر هنوز در اقتصاد مالی استفاده می‌شود.

ریسک در اقتصاد مالی جدید به این معناست که یک تصمیم منجر به پیامدهایی می‌شود که به‌طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست؛ اما از یک توزیع احتمالی مشخص پیروی می‌کند که فرد این توزیع را می‌داند (هنس و ریگر، ۲۰۱۰^۱، ص ۱۵). اما نااطمینانی وضعیتی است که همه نتایج ممکن یک تصمیم می‌تواند شناسایی شود؛ اما نمی‌توان برای آنها احتمالات مشخص کرد. در حالت خاص، نااطمینانی وضعیتی است که حتی نمی‌توان همه نتایج ممکن یک تصمیم را احصاء کرد. هنس و ریگر، (۲۰۱۰) تفاوت میان ریسک و نااطمینانی را این‌گونه توضیح می‌دهند که ریسک مرتبط با چندین پیامد ممکن است که فرد توزیع احتمال آنها را می‌داند؛ اما اغلب با وضعیت‌هایی روبه‌رو هستیم که این احتمالات را نمی‌دانیم و یا نمی‌توانیم آنها را برآورد کنیم. در مواردی شاید بتوان این احتمالات را برآورد کرد؛ اما ممکن است افراد از آنها مطلع نباشند. همه این موارد که تابع توزیع احتمالات پیامدها را نمی‌دانیم نااطمینانی و گاهی ابهام^۲ می‌نامند (هنس و ریگر، ۲۰۱۰، ص ۸۰).

نایت بحث خود را با این پیش‌فرض ادامه می‌دهد که انسان قدرت یادگیری و محاسبه دارد. بنابراین انسان «ریسک» معمولی را در برنامه‌ریزی خود لحاظ و تلاش می‌کند که آن را اندازه بگیرد. در این صورت ریسک نمی‌تواند حرکت اقتصاد به سوی رقابت کامل حقیقی را که در آن سود صفر است متوقف کند؛ بلکه این نااطمینانی است که انسان نمی‌تواند آن را یاد بگیرد و یا اندازه‌گیری کند و در نتیجه می‌تواند باعث شکاف میان رقابت کامل و رقابت تحقق یافته (واقعی) شود و مانع حذف سود (سود صفر) گردد (نایت، ۱۹۲۱، ص ۲۰-۲۱).

نایت اذعان می‌کند که مفهوم سود، به نوع سازمان صنعتی مرتبط است. وی توضیح می‌دهد که در اواخر قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم که اقتصاد کلاسیک شکل گرفت، شرکت‌های محدودی وجود داشتند که شامل تعداد محدودی بانک و بنگاه‌های تجاری می‌شدند که اهمیت

1. Hens and Rieger

2. ambiguity

زیادی نداشتند؛ اگرچه آن بانک‌ها با دریافت بهره به بنگاه‌ها قرض می‌دادند؛ اما به‌طور عمده صنعتگران از سرمایه شخصی خود استفاده و نیروی کار را استخدام و زمین را نیز از دیگران اجاره می‌کردند تا بتوانند تولید کنند. چون صاحبان سرمایه همان صنعتگران بودند که سایر عوامل را در اختیار خود می‌گرفتند، بنابراین مدیریت با محوریت سرمایه‌دار صورت می‌گرفت. نایت توضیح می‌دهد که صنایع در انگلستان جدید و به سرعت در حال رشد بودند، رقابت هنوز خیلی گسترش نیافته بود و در این وضعیت «مالکیت سرمایه» عامل مسلط در تولید محسوب می‌شد.^۱ در چنین شرایطی که میان مدیریت بنگاه اقتصادی و مالکیت سرمایه ارتباط نزدیک وجود داشت، واژه «سود» توسط نویسندگان کلاسیک استفاده شد. نایت معتقد است که در چنین فضایی، تفاوت میان درآمد مدیری که خود صاحب سرمایه است با عایدی سرمایه مشخص نبود. افزون بر این رابطه میان سود و بهره نیز مبهم بود؛ چراکه اقتصاددانان کلاسیک در دوره خود درک درستی از مفهوم تولید نهایی سرمایه نداشتند. به ریسک توجه می‌شد؛ اما ریسک ناشی از دست دادن سرمایه مد نظر بود که نمی‌تواند بین سود و بهره تمایز ایجاد کند (نایت، ۱۹۲۱، ص ۲۳).

نایت توضیح می‌دهد که جان استوارت میل^۲ معتقد بود که مزد مدیریت متفاوت از سایر دستمزدها تعیین می‌شود. استوارت میل سودها را شامل پرداخت برای ریسک و دستمزد برای مدیریت (و بهره) می‌داند (همان، ص ۲۴-۲۵). سی^۳ نویسنده فرانسوی برداشت دیگری از سود داشت. وی بر تفکیک میان سود و بهره تأکید داشت. وی بعدها پاداش ریسک‌پذیری را وارد سود کرد. او ابتدا معتقد بود که سود به سرمایه‌دار تعلق دارد؛ اما بعدها آن را به کارآفرین متعلق دانست (همان، ص ۲۵). نایت به نقل از تانن^۴ سود را آنچه که بعد از پرداخت بهره، بیمه (برای پوشش برخی انواع خطرات)، و مزد مدیریتی باقی می‌ماند تعریف می‌کند. این پسماند شامل دو قسمت می‌شود: اول، پرداخت به خاطر وجود ریسک‌های مشخص مانند ریسک تغییر قیمت‌ها و شانس (اتفاق تصادفی) و احتمال شکست کل پروژه سرمایه‌گذاری به طوری که نتوان خود را در مقابل آنها بیمه کرد؛ و دوم، بهره‌وری ناشی از کار مدیر. برخی از افرادی که سود را با ریسک و کارآفرینی مرتبط دانسته‌اند، تحمل ریسک را منشأ دریافت سود برای کارآفرین دانسته‌اند (همان، ص ۲۵-۳۱).

۱. به نظر می‌رسد که اصطلاح سرمایه‌داری برای چنین وضعیتی وضع شد؛ اما بعدها با شکل‌گیری اقتصاد شرکتی، تحول سازماندهی تولید و گسترش نظام اعتباری، در نظام سرمایه‌داری، مالک سرمایه (سرمایه‌دار) لزوماً مدیر بنگاه نمی‌باشد.

2. J.S. Mill

3. J.B. Say

4. Thunen

نایت «نظریه دینامیکی» کلارک را در بحث سود مطرح می‌کند. «نظریه پویای» کلارک مرتبط با «نظریه توزیع» در یک «وضعیت ایستای بدون سود»^۱ است. کلارک بحث می‌کند که آنچه را ارزش طبیعی و نرخ‌های مزد، بهره و سود طبیعی یا نرمال می‌نامند در واقع نرخ‌های در وضعیت ایستا هستند و فقط تحت شرایط خاصی می‌توانند در جهان خارج تحقق یابند (همان، ص ۳۱-۳۲).

حسن با این تصور که در اقتصاد مرسوم سود فقط به صاحب سرمایه تعلق می‌گیرد، رابطه میان سود و نااطمینانی نایت را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی توضیح می‌دهد که نااطمینانی یک واقعیت در زندگی است که همه افراد و عوامل تولید را دربر می‌گیرد، پس سؤال این است که چرا باید صاحب سرمایه را از بقیه عوامل جدا کرد و فقط به وی پاداش (سود) داد (حسن، ۲۰۰۸، ص ۲-۳). البته شاید این انتقاد وارد نباشد؛ زیرا که براساس دیدگاه نایت (۱۹۲۱) هر کسی که ریسک غیر قابل اندازه‌گیری را قبول کند، (نه لزوماً صاحب سرمایه) می‌تواند مستحق دریافت پاداش شود. بنابراین اگر صاحب سرمایه در فعالیت تولید مشارکت و ریسک ناشی از نااطمینانی را قبول کند نیز مستحق دریافت سود است و این منافاتی با دیدگاه اسلامی ندارد. در واقع دریافت سودی مشکل دارد که بابت آن خطر و ریسکی پذیرفته نشود مانند قرض ربوی که در آن، مالکیت وجوه از طریق قرض، به دیگری انتقال می‌یابد و قرض دهنده در هیچ ریسکی سهیم نیست و در نتیجه براساس دیدگاه اسلامی قرض دهنده فقط می‌توان اصل مال خود را دریافت کند؛ اما مستحق دریافت سود یا بهره نمی‌باشد. شاید تصور حسن نیز همین نوع از مالکیت سرمایه بوده باشد وگرنه انتقاد وی ممکن است وجهی نداشته باشد.

۳. ارزیابی نظریه سود نئوکلاسیک‌ها

اکنون که با دیدگاه‌های متفاوت نئوکلاسیکی در خصوص مفهوم و منشأ سود تا حدودی آشنا شدیم، زمینه بررسی «نظریه سود» در این مکتب فراهم شده است. در دهه ۱۸۷۰ که مکتب نئوکلاسیکی خود را مطرح کرد دست‌کم دو نکته در آن مورد توجه ویژه قرار گرفت: اول تمرکز بر بازار رقابتی در اقتصاد و دوم تأکید بر نقش تقاضا در تعیین ارزش. قبل از آنها، کلاسیک‌ها در تعیین ارزش به‌طور عمده بر نقش تولید تأکید داشتند. بدین صورت، نئوکلاسیک‌ها توانستند از بحث ارزش اضافی کار، که مرتبط به تولید بود، و توسط کلاسیک‌ها و بعد مارکسیست‌ها به‌کار گرفته شد، خود را جدا

1. Profitless static state

کنند. این تحول موجب ایجاد تغییر در نظریه‌های ارزش و تولید کلاسیکی شد.^۱

در دیدگاه نئوکلاسیکی، پرداختی به سه عامل تولید یعنی کار، زمین و سرمایه، بستگی به ارزش‌گذاری جامعه نسبت به خدمات آنها در فرآیند دارد. به عبارت دیگر ارزش هر کدام از این عوامل و در نتیجه درآمد آنها بستگی دارد به ارزش کالاهای مصرفی که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تولید می‌کنند. بنابراین ارزش عوامل تولید با تقاضا برای کالاهای مصرفی ارتباط دارد. این موضوع برای نظریه توزیع آنها اساسی است (اوبرینسکی،^۲ ۱۹۸۳، ص ۴۰-۴۱). البته اساس نظریه توزیع محصولات نئوکلاسیک‌ها بر پایه تئوری تولید نهایی عوامل قرار دارد.

در جهان فرضی نئوکلاسیکی با فرض رقابت کامل، پس از پرداخت سهم عوامل تولید، مازاد در نتیجه سودی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در این حالت توجه به مفاهیم بازدهی یا تولید نهایی سرمایه و نرخ بهره و ارتباط این دو به یکدیگر در اقتصاد نئوکلاسیکی اهمیت ویژه‌ای دارد. برخی از پیروان مکتب نئوکلاسیکی بازده نهایی سرمایه را نرخ سود دانسته‌اند و آنچه پس از کسر سهم کارگر از تولید باقی می‌ماند را سود دانسته‌اند که به سرمایه‌دار تعلق می‌گیرد.

گروهی دیگر از نئوکلاسیک‌ها برای وارد کردن سود به الگوهایشان، عامل چهارمی را در کنار سه عامل کار، زمین و سرمایه معرفی کرده‌اند. بر این اساس، با فرض وجود رقابت کامل، هر کدام از عوامل تولید، از جمله یک عامل چهارم مانند کارآفرین و نوآور نیز براساس بازدهی که در تولید دارد، درآمد کسب می‌کند. بنابراین، این گروه، «نوآوری» یا «کارآفرینی» را به‌عنوان عامل چهارم معرفی کرده‌اند. استدلال آنها این است که به کارآفرین به‌خاطر سازماندهی تولید و تحمل ریسک سود تعلق می‌گیرد. به‌طور نمونه نایت (۱۹۶۵) به اهمیت نقش کارآفرینی توجه دارد. وی تأکید می‌کند که کارآفرینی را نمی‌توان عاملی مانند سایر عوامل تولید در نظر گرفت؛ زیرا که قابلیت اندازه‌گیری و تقسیم ندارد و به‌دست آوردن سهم نهایی وی از تولید ممکن نیست. از نظر نایت این کارآفرین است که ریسک را قبول می‌کند پس مستحق دریافت سود است (نایت، ۱۹۶۵، ص 1xiii-Ixiv).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد در الگوی کلارک^۳ نیز سود نمی‌تواند به صورت دائمی وجود

۱. بسیاری از متفکران اسلامی مانند صدر (۱۹۸۲)، مطهری (۱۳۸۰) و مظاهری (بی‌تا) این موضوع را که یک عامل (مانند کار) تنها منشأ ارزش باشد را نپذیرفته‌اند. مظاهری اشاره دارد که «کار، عرضه و تقاضا، مفید بودن و مطلوبیت ذاتی، اغراض عقلایی موجب ارزش و گاه به تنهایی علت ارزش و علت ترقی در ارزش می‌شوند» یا بیان می‌کند که «ارزش امری است قراردادی و عقلایی و در خارج مابه‌ازاء ندارد، و علل گوناگونی دارد و علت منحصر برای آن قائل شدن ناتمام... است» (بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳).

2. Obrinsky

3. Clark

داشته باشد و در نتیجه همان ساختار حاکم بر دیدگاه والراس و ویکسل در دیدگاه کلارک پابرجا می ماند و اساس نظریه سود نئوکلاسیکی تغییر نمی کند. نئوکلاسیک ها در نظریه خود مفهوم بهره و سود را با یکدیگر مخلوط کرده اند. علت این امر دست کشیدن والراسی های جدید از دیدگاه کلاسیک هایی است که تولید را به عنوان یک فرآیند ایجاد مازاد یا ارزش اضافی در نظر می گرفتند. تولید در دیدگاه نئوکلاسیک ها تخصیص محصول میان عوامل به کار گرفته شده است و در آن اضافه ای ایجاد نمی شود (راجرز،^۱ ۱۹۸۹، ص ۵۴). به عبارت دیگر آنها نگرش ایجاد «مازاد» کلاسیک ها را تبدیل به نگرش «تخصیص» محصول میان عوامل تولید کرده و نرخ سود را نیز با نرخ بهره تحت شرایطی برابر گرفته اند.

گروه دیگری از اقتصاددانان نئوکلاسیک علت به وجود آمدن سود را وجود بازارهای غیر رقابتی دانسته اند. به تعبیری انحصار علت ایجاد سود اقتصادی است. این گروه به رهبری شومپتر^۲ (۱۹۳۴) با ارائه نظریه فرآیند توسعه خود نقش مهمی برای کارآفرینی قائل می شوند. کارآفرین به عنوان عاملی عمل می کند که سایر عوامل مانند کار، زمین و سرمایه را در کنار هم قرار می دهد و با ترکیب آنها سود ایجاد می کند. البته این سود نیز با وارد شدن رقیبان به تدریج کاهش می یابد و در نهایت از بین می رود و کارآفرین باید به دنبال خلق فرصت جدید و نوآوری باشد، تا بتواند دوباره سود به دست آورد. وی با گرفتن اعتبار از بانک و ترکیب آن با سایر عوامل تولید، پس از پرداخت سهم هر کدام باقی مانده را به عنوان سود یا مازاد ایجاد شده تصاحب می کند. این سود می تواند ناشی از ایجاد یک انحصار موقت یا فرصت جدید توسط وی به دست آید. این فرآیند باعث ایجاد سود کارآفرینی می شود. در نظریه شومپتر، وجود سود در اقتصاد نشانه «نقص» است؛ چراکه انحصار در مقابل رقابت کامل یک نقص است (۱۹۳۴، ص ۳۱). به تعبیر وی «بدون توسعه، سودی وجود ندارد و بدون سود، توسعه ای وجود ندارد. باید اضافه کرد که برای نظام سرمایه داری بدون سود، انباشت ثروت صورت نمی گیرد» (همان، ص ۱۵۴). در این نظریه وجود انحصار برای بقاء و استمرار نظام سرمایه داری ضروری است. در واقع کارآفرین کسی است که اختراع یک مخترع را کاربردی می کند. وی فرآیند پویایی که در آن سود به وجود می آید را توسعه اقتصادی می نامد. توجه شود که از نظر شومپتر حتی مخترع نیز مستحق سود نیست؛ زیرا پتنت یا حق مالکیتی که برای اختراع (به صورت انحصاری) به وجود می آورد، باید به مخترع داده شود و این مازاد بر هزینه سایر عوامل تولید است. به عبارت دیگر، مخترع نیز مانند سایر عوامل تولید سهم

1. Rogers

2. Schumpeter

خود را دریافت می‌کند و بنابراین سود متعلق به مخترع نیست؛ بلکه به کارآفرین تعلق دارد. ذکر این نکته ضروری است که شومپیتر برخلاف نایت معتقد است که سودی که کارآفرین کسب می‌کند، ربطی به تحمل ریسک توسط وی ندارد؛ زیرا که اصولاً وی مخاطره یا ریسکی را قبول نمی‌کند. تنها ریسک، مربوط به شهرت وی است که از نظر شومپیتر ناچیز است. وی معتقد است که ریسک را صاحب وجوه که به کارآفرین تسهیلات اعتباری می‌دهد تحمل می‌کند. نقش کلیدی کارآفرین این است که ترکیب‌های جدیدی را با نوآوری خود به وجود می‌آورد که پیشتر وجود نداشت و در نتیجه برای وی انحصار به وجود می‌آید که می‌تواند به خاطر آن کسب سود کنند. برخلاف نظریه دینامیکی کلارک که سود را یک پدیده موقت و یک اختلال می‌داند که با به تعادل رسیدن اقتصاد به صفر می‌رسد و از بین می‌رود، در نظریه دینامیکی شومپیتر فرآیند پویایی که به سود منجر می‌شود نه به عنوان یک اختلال بلکه به عنوان چیزی است که توسط نیروهای درونی و نه تکانه‌های برون‌زا شکل می‌گیرد. از نظر شومپیتر این فرآیند بقا و توسعه سرمایه‌داری ضروری است (اوبرینسکی، ۱۹۸۳).

جمع‌بندی مباحث بالا این است که از منظر نئوکلاسیکی، در صورتی که بازار رقابتی فرض شود، سود می‌تواند متعلق به عامل سوم و یا چهارم باشد.^۱ در صورت نقص بازار و وجود انحصار، سود متعلق به کارآفرین است.^۲ به بیان دیگر، در بازار رقابتی سه گروه الگوی نئوکلاسیکی در خصوص سود وجود دارد: الف) تعلق سود به سرمایه‌دار؛ ب) تعلق سود به نوآور؛ و ج) تعلق سود به کارآفرین.^۳ اما همان‌طور که بحث شد، در صورت وجود بازار انحصاری، براساس دیدگاه شومپیتر، سود متعلق به کارآفرین است.

برخلاف نایت که مالکیت سرمایه برای کارآفرین را شرط عملی برای دریافت سود در شرایط عدم اطمینان می‌داند، شومپیتر کنترل بر روی منابع و نه لزوماً مالکیت منابع را برای دریافت سود توسط کارآفرین کافی می‌داند.

نظریه نایت هنگامی کاربرد دارد که در آن صاحب سرمایه مالک بنگاه است و تنها یک کالا در بازار رقابتی تولید می‌کند؛ اما در جهان فعلی که در آن شرکت‌ها و بنگاه‌ها انواع کالاها را به‌طور هم‌زمان تولید می‌کنند، نظریه نایت با مشکل مواجه می‌شود. مهم‌تر اینکه با وجود ساختار و نوع

۱. عوامل اول و دوم کار و زمین فرض می‌شود. بنابراین در ادبیات اقتصادی منظور از عامل سوم، سرمایه و عامل چهارم، کارآفرین یا نوآور است.

۲. برای جزئیات به اوبرینسکی (۱۹۸۳) مراجعه شود.

۳. کارآفرینی و نوآوری دو مفهوم متفاوت هستند. تفاوت عمده این است که نوآوری به معنای معرفی یک ایده، محصول و هر چیز جدید است. اما نوآوری همواره منجر به ایجاد فرصت‌های تجاری نمی‌شود. کارآفرین می‌تواند ایده یک نوآور را بخرد و آن را تجاری‌سازی کند.

تولیدات بنگاه‌های جدید و نقشی که سهامداران ایفا می‌کنند، تعریف کارآفرینی و عملیاتی که کارآفرین‌ها انجام می‌دهند مبهم و نامشخص است. علت آن است که در این شرکت‌ها با تنوع تولیدات، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری میان تعداد زیادی از افراد که تا حدودی نیز مستقل از هم فعالیت انجام می‌دهند، توزیع شده است. سهامداران عمده، کنترل و مالکیت شرکت‌ها را بر عهده دارند. براساس دیدگاه حسن در اینجا نقش کارآفرین در صورتی که مالکیت عمده را در اختیار نداشته باشد، مبهم می‌شود. تنها در صورتی که کارآفرین سهامدار عمده باشد، توجیه دریافت سود برای وی می‌تواند درست باشد در غیر این صورت توجیهی برای آن وجود نخواهد داشت (۱۹۸۳، ص ۳-۴).

اگر سود یک مازاد بعد از پرداخت هزینه‌های تولید تعریف شود، پرسش‌های کلیدی این است که آیا پرداخت‌هایی مانند مزد، اجاره و بهره در اقتصاد مرسوم عادلانه تعیین می‌شوند؟ افزون بر این، اگر دریافت‌کننده سود کارآفرین دانسته شود، آیا دریافت سود توسط وی در همه حالات مناسب است؟ نظریه «توزیع تابعی» نئوکلاسیکی که توزیع را براساس بهره‌وری نهایی عوامل تعیین می‌کند، توسط بسیاری از اقتصاددان‌های غربی نیز مورد نقد قرار گرفته است. آنها این نظریه که سهم عوامل بر اساس تولید نهایی آنها پرداخت می‌شود را خیالی و غیر قابل محاسبه دانسته‌اند و اعلام کرده‌اند که در بهترین حالت تحت فروض و تنها در شرایط خاصی می‌تواند برقرار شود که با واقعیت‌ها و جهان بیرون تطابق ندارد. به‌طور نمونه رابینسون و ایتول^۱ استدلال می‌کنند که تولید نهایی یک عامل توسط کمیابی نسبی آن نسبت به سایر عوامل تعیین می‌شود و بستگی به بهره‌وری نهایی هر عامل ندارد (۱۹۷۳، ص ۸۸). بسیاری از اقتصاددانان پساکینزی مانند رابینسون (۱۹۵۲) بحث می‌کنند که در نظریه نئوکلاسیکی، قبل از توزیع سهم عوامل، باید محصول را اندازه‌گیری کرد؛ اما برای اندازه‌گیری ارزش محصول، نیاز به محاسبه سهم عوامل یا ارزش تولید نهایی هر عامل است. به عبارت دیگر، از یک طرف برای اندازه‌گیری محصول احتیاج به اندازه‌گیری تولید نهایی عوامل تولید است و از طرف دیگر نمی‌توان ارزش تولیدات نهایی عوامل را تعیین کرد مگر اینکه قبل از آن محصول را اندازه‌گیری کرد. بنابراین از نظر رابینسون (۱۹۵۲) یک دور منطقی در نظریه تولید نهایی عوامل به‌عنوان شاخص توزیع به‌وجود می‌آید. این باعث می‌شود که برخی از اقتصاددانان اعلام کنند که اصولاً نظریه نئوکلاسیکی فاقد یک نظریه توزیع درآمد است. اکنون نظر اندیشمندان مسلمان بررسی می‌شود.

1. Robinson and Eatwell

۴. سود در دیدگاه اسلامی

به این نکته توجه شود که میان سود اقتصادی (مادی محض) و سود به معنای اعم، که شامل سود مادی و معنوی که مد نظر اسلام است تمایز وجود دارد؛ اما در این تحقیق تمرکز بر روی «نظریه سود» اقتصادی است که در اقتصاد مرسوم مطرح می‌باشد. به عبارت دیگر، در اینجا سود اقتصادی، منشأ ایجاد آن و مالکیت آن از دیدگاه اسلامی بحث می‌شود.

عبدالمنان^۱ (۱۹۸۶، ص ۱۲۳) بحث می‌کند که آن سود اقتصادی که در اسلام جایز شمرده می‌شود، نتیجه سرمایه‌گذاری در تولید است که در یک فرآیند زمانی شکل می‌گیرد. تأکید وی بر زمان بر بودن فعالیت‌های تولیدی در ایجاد سود اهمیت دارد. انگیزه دریافت سود باعث می‌شود که یک فرد پس انداز و سرمایه‌گذاری کند. اسلام مخالفتی با دریافت سود ندارد و اقتصاددانان مسلمان این مسئله را غیر قابل مناقشه می‌دانند و مشروعیت سود را می‌پذیرند. اما در خصوص اینکه منشأ ایجاد این سود چیست و به چه کسی تعلق دارد، و اینکه آیا اصولاً «نظریه سود» در اقتصاد اسلامی وجود دارد، بحث‌های پراکنده‌ای وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. مشاهده خواهد شد که یک نظریه منسجم سود مورد اتفاق همه در اقتصاد اسلامی مطرح نشده است.

میرآخور در مقاله خود که در کتاب مقالاتی در اقتصاد اسلامی توسط الحسنی و میرآخور به چاپ رسیده، ذکر می‌کند که در اسلام سود، تشویق شده و از دید علمای اسلامی سود به کارفرما به‌عنوان بازده کار وی و یا به صاحب سرمایه به‌عنوان بازده سرمایه تعلق می‌گیرد؛ اما در قرارداد ربوی، وام‌دهنده به صورت «خلق الساعه» حق مالکیتی در اموال وام‌گیرنده پیدا می‌کند که توجیهی ندارد؛ زیرا وامی که کارفرما گرفته است می‌تواند یا به‌خاطر قابلیت‌های کارفرمایی ثروت اضافی تولید کند و یا اینکه ممکن است ثروت اضافی ایجاد نکند. در حالت اول، وام‌دهنده حقی در آن ثروت مازاد ندارد، به‌خاطر اینکه وی حق خود نسبت به دارایی‌اش را به وام‌گیرنده منتقل کرده است؛ اما در حالت وجوه قرض داده شده، مستحق دریافت هیچ حق مالکیتی مازادی نیست (۱۹۸۹، ص ۱۷۸-۱۷۹).

مطهری بر نقش کار و افزار تولید یا سرمایه فیزیکی در خلق ارزش اضافه تأکید می‌کند. ایشان می‌گویند که ارزش اضافی مولود افزار کار (سرمایه) و نیروی کار با هم است و کسانی که دخالت هر کدام در ایجاد ارزش جدید (محصول) را نفی می‌کنند یک امر بدیهی را منکر می‌شوند (۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

شهید بهشتی می‌گوید در حالتی که سرمایه ابزار تولید در نظر گرفته شود، با اضافه شدن

1. Abdul Mannan

سرمایه با کار، ارزش مصرفی جدید تولید می‌شود. بنابراین اصل سود سرمایه از نظر منطقی قابل پذیرش است و منجر به استثمار نمی‌شود و بلکه کمکی به بهره‌وری بیشتر نیروی کار و کمک به خلاقیت است. «ولی بحث بر سر فرمول‌بندی است که باید براساس نظام عادلانه باشد و این نظام باید براساس موازین اسلامی باشد» (۱۳۶۲، ص ۵۵-۵۷).

حسن (۲۰۰۸ و ۱۹۸۳) به بحث نظریه سود از دیدگاه اسلامی می‌پردازد. ایده اصلی وی این است که با وجود پذیرش مالکیت خصوصی و نهاد بازار توسط اسلام، تأکید بر همکاری و عدالت اجتماعی است. براساس نظر وی حداکثرسازی یا بهینه‌سازی افراد تحت اصول اخلاقی اسلام معنا دارد. بر پایه عدالت اقتصادی، هر کس باید به نسبت سهمی که در تولید محصول دارد، منفعت به‌دست آورد؛ اما بعد از افزایش ثروت از یک حد معین، فقیران و محرومان نیز در آن مازاد حقی دارند که باید به آنها اعطا شود. وی معتقد است که پرداخت به عوامل بر اساس سهم هر کدام در حالی که نتیجه فعالیت‌های اقتصادی نامشخص و غیر مطمئن است، مسئله‌ای دشوار و یک معما در مبحث مربوط به «عدالت توزیعی»^۱ است.

براساس دیدگاه حسن (۲۰۰۸) نظر اسلام این است که مبادله میان عوامل تولید باید براساس همکاری، نفع متقابل و پرداخت منصفانه باشد. رفتار عوامل با یکدیگر براساس قاعده لاضرر و لاضرار، و نفی غرر است. وی به تبیین رویکرد اسلامی برای تعیین بازده عملیاتی برای عوامل در فرآیند تولید می‌پردازد و پرداخت به عامل زمین، کار و سرمایه را بررسی می‌کند. وی می‌گوید که در اقتصاد مرسوم سرمایه‌داری، بهره و سود را پرداخت به سرمایه در نظر می‌گیرند؛ اما در اسلام بهره جایز نیست اما سود جایز است. سپس توضیح می‌دهد که انواع بهره شامل بهره ساده و مضاعف، بابت وام‌های تولیدی و غیر تولیدی، پولی یا کالایی از نظر عموم علمای اسلامی ربا محسوب می‌شود. این بحث از این جهت برای نظریه سود مهم است که به‌طور سنتی در اقتصاد، سود و بهره مرتبط به بحث سرمایه مطرح می‌شوند. البته تحت شرایط بسیار خاص، نرخ‌های سود انتظاری با نرخ‌های بهره ثابت تطابق پیدا می‌کنند.

در این صورت نظریه بهره‌وری نهایی عوامل نئوکلاسیکی نمی‌تواند پرداخت بهره را توجیه کند. حسن مانند بسیاری معتقد است که در غرب نرخ بهره تحت تأثیر باور مردم در بازارهای مالی و سیاست‌های بانک مرکزی تعیین می‌شود و ربطی به بهره‌وری منابع مالی ندارد. افزون بر اینها، منابع مالی داخلی و خارجی (وام) بنگاه قابل تفکیک از یکدیگر نیستند و در واقع همه آنها در معرض یک مخاطره یا ریسک یکسان قرار دارند. سؤالی که حسن مطرح می‌کند این است که در

1. Distributive justice

این صورت بنگاه‌ها یا جامعه چگونه می‌توانند بین بهره‌وری و میزان خطر (ریسک) منابع مالی داخلی بنگاه و وام (منابع خارج بنگاه) تمایز قایل شوند. به عبارت دیگر چرا دو نوع سرمایه بایستی پاداش جداگانه دریافت کنند و به یکی سود و به دیگری بهره تعلق گیرد؟ (۲۰۰۸، ص ۵-۶). وی با استفاده از این بحث تلاش می‌کند که نشان دهد هیچ توجیهی برای دریافت بهره بابت وام وجود ندارد و ارتباط میان نرخ بهره و بهره‌وری نهایی که براساس نظریه توزیع نئوکلاسیکی مطرح می‌شود قابل دفاع نیست. وی توضیح می‌دهد که مکانیزم تأمین مالی ربوی ضد عدالت است و حرام بودن بهره در اسلام، برخلاف تصور برخی، ارتباطی با بهره‌وری سرمایه ندارد؛ بلکه به خاطر حذف وسیله ایجاد مناسبات ظالمانه از صحنه اقتصاد است. از نگاه حسن، اسلام تلاش می‌کند که به عادلانه‌ترین صورت بتواند از طریق قراردادهای سهم متناسب کار از تولید را با توجه به نقشی که در تولید دارد پرداخت کند. اما سؤال این است که پرداخت مزد ثابت در شرایط عدم اطمینان چگونه قابل توجیه است؟ وی پرداخت مزد متغیر با توجه به شرایط اقتصادی را نه تنها از نظر اسلامی مشکل‌زا نمی‌بیند، بلکه آن را مناسب‌تر می‌داند. اما این پرداخت متغیر باید به گونه‌ای باشد که کارگرها در ضرر شریک نشوند. برای این کار وی پیشنهاد می‌کند که یک حداقل دستمزد ثابت با توجه به رفع حداقل نیازهای معیشتی آنها تعیین شود و در مازاد آن در نفع بنگاه شریک باشند (۲۰۰۸، ص ۶-۷). دیدگاه وی از جهت شریک کردن نیروی کار در تولید به جای پرداخت مزد ثابت قطعی، مشابه نظر وایزمن^۱ (۱۹۸۵) در خصوص مشارکت کارگرها در سود است.

حسن (۱۹۸۳ و ۲۰۰۸) در منابع ۱۹۹۳ نیست // بر نقش بنگاه و نه کارآفرین به عنوان محور اصلی تأکید دارد و مشارکت میان سرمایه و کار را برای گسترش برابری، رشد، و صلح در جامعه لازم می‌داند. بنابراین وی معتقد است که این نظریه می‌تواند برای اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب قابل استفاده باشد. از نظر حسن (۲۰۰۸) قاعده کلی این است که هرگاه نتیجه فعالیت اقتصادی نامطمئن است، مشارکت عوامل تولید در فعالیت منجر به عدالت می‌شود.

شهید بهشتی ارزش ایجاد شده در فرآیند تولید را فقط متعلق به کار نمی‌داند و معتقد است که باید میان عوامل کار و سرمایه تقسیم شود. وی سه نوع سرمایه را تعریف و سوددهی هر کدام را جداگانه بررسی می‌کند. انواع سه گانه سرمایه از نظر ایشان عبارتند از سرمایه به صورت ابزار تولید، به شکل مستغلات و سرمایه بازرگانی. در حالت اول وقتی سرمایه به صورت ابزار تولید با کار ترکیب می‌شود و ارزش جدیدی تولید می‌کند بخشی از این ارزش، سهم سرمایه و بخشی دیگر سهم کار است. بنابراین سود سرمایه قابل پذیرش است؛ در حالت دوم، ایشان مستغلات را کار

1. Weitzman

مرده انباشته شده می‌داند که فقط ارزش مصرفی دارد و خود منشأ ارزش مصرفی جدید نیست و با کار نیز ترکیب نمی‌شود. در این حالت این سرمایه اجاره دریافت می‌کند؛ در حالت سوم (سرمایه بازرگانی)، ایشان توضیح می‌دهد که سود سرمایه بازرگانی به هر میزان جایز نیست و بلکه باید با توجه به ادله مبتنی بر حرام بودن اجحاف و لازم بودن انصاف، سود دریافتی برابر با حق الزحمه عادلانه باشد (۱۳۶۲، ص ۵۶-۶۲).

یوسفی پیشنهاد می‌کند که برای کاهش شکاف درآمدی و کاهش فقر، از الگوی اقتصاد تعاونی تلفیقی برای تقسیم سود استفاده شود. از نظر ایشان این الگو می‌تواند برای سرمایه پاداش مناسبی تعیین کند و سود خالص اقتصادی را به نیروهای کار اعم از ماهر، نیمه ماهر و ساده به میزان نقشی که در تولید دارند، انتقال دهد. ایشان توضیح می‌دهد که در تعاونی تلفیقی صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان در کنار هم قرار دارند. تمام اعضای تعاونی سهامدار هستند و با توافق آنها و تصویب هیئت مدیره سود متناسبی به سرمایه سهامدارها تعلق می‌گیرد. تولیدکنندگان افزون بر صاحب سهم بودن، دستمزد نیز دریافت می‌کنند (۱۳۹۳، ص ۱۳۱). این دیدگاه از این جهت که سود را فقط متعلق به یک عامل تولید مانند سرمایه نمی‌داند مشابه با دیدگاه حسن (۲۰۰۸) و بهشتی (۱۳۶۲) می‌باشد.

اکنون اندیشه شهید صدر در خصوص سود، ارزش، سهم عوامل و نحوه تقسیم ارزش خلق شده بررسی می‌شود. صدر (۱۹۸۴) اقتصاد مرسوم سرمایه‌داری را از این جهت که به بحث توزیع قبل از تولید ثروت نمی‌پردازد مورد نقد قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که توزیع منابع مقدم بر تولید است. در واقع از منظر ایشان عملیات تولیدی در واقع مرحله‌ای از تطبیق قوانین عام توزیع است. بنابراین بحث سود را نمی‌توان بدون توجه به توزیع و تولید بررسی کرد. در دیدگاه شهید صدر سرمایه فیزیکی عامل اصلی تولید نیست؛ بلکه خود کالایی است که توسط منابع طبیعی خدادادی (عامل اصلی تولید) و کار به‌عنوان عامل معنوی، تولید می‌شود. در اینجا تعاریف آیت‌الله صدر از سرمایه و چگونگی ارتباط هر کدام با توزیع درآمد بررسی می‌شود.

الف) سرمایه فیزیکی به معنای ابزار، ماشین آلات و ساختمان‌ها

سرمایه به معنای ابزار، وسایل و ماشین آلات تولیدی، در واقع کالایی است که پیشتر تولید شده و نتیجه تعامل عامل کار و طبیعت است. نظر شهید صدر در این خصوص شبیه به دیدگاه برخی اقتصاددانان مانند سرافا^۱ (۱۹۶۰) است که در کتاب تولید کالاها به‌وسیله کالاها به‌طور دقیق این

1. Sraffa

مسئله را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر در دیدگاه صدر (۱۹۸۴) عامل کار با استفاده از منابع طبیعی سرمایه را تولید می‌کند و در نتیجه مالک آن می‌شود. به عبارت دیگر خود کالای سرمایه‌ای در اینجا کار ذخیره شده قبلی است. برای مثال اگر صاحب دستگاه آن را اجاره دهد، اجاره‌کننده ضمن استفاده از آن، بخشی از کار ذخیره شده را مصرف می‌کند و باید بابت خدماتی که توسط دستگاه یا ابزار ارائه می‌کند اجرت پرداخت کند.^۱ البته نظریه صدر به دنبال نفی یا اثبات بازده نهایی سرمایه فیزیکی به عنوان نرخ اجاره دستگاه نیست و اصولاً وارد این بحث نمی‌شود. نرخ اجاره می‌تواند در بازار سرمایه با توجه به عرضه و تقاضای سرمایه تعیین شود. البته چنان‌که اقتصاد جدید بحث می‌کند، در حالت تعادل یا تحت شرایط خاص، نرخ اجاره می‌تواند برابر با تولید نهایی سرمایه فیزیکی قرار گیرد. بدیهی است که نرخ اجاره اسمی بستگی به عامل بازدهی نهایی واقعی و همچنین قیمت‌ها دارد. قیمت کالاها در بازار تعیین می‌شود و عوامل مختلفی که بر روی عرضه و تقاضای کالا تأثیر دارند، قیمت‌ها و در نتیجه ارزش اسمی بازده نهایی و در تعادل نرخ اجاره یا اجرت دستگاه یا سرمایه فیزیکی را تعیین می‌کنند. البته این نکات در مورد سرمایه فیزیکی مطرح می‌شود؛ اما اقتصاد رایج که مبتنی بر نظام بهره شکل می‌گیرد با ظرافت بازده نهایی سرمایه را مساوی نرخ بهره قرار می‌دهد و به جای بحث از نرخ اجاره از نرخ بهره نام می‌برد و به صورت یک امر بدیهی، نرخ بهره را در الگوهای خود جایگزین بازده نهایی سرمایه معرفی می‌کند. البته این نحوه وارد کردن نرخ بهره به جای تولید نهایی سرمایه مشکل‌زاست؛ زیرا این دو مفهوم از یکدیگر جدا هستند و تنها تحت شرایط خاصی که آن را شرایط تعادل می‌نامند، می‌توانند با هم برابر شوند.

ب) سرمایه به معنای ماده اصلی تولید

فرض کنید منظور از سرمایه همان ماده اصلی یا ماده اولیه تولید و به تعبیر شهید آیت‌الله صدر (۱۹۸۴) «ماده مملوک» باشد. در این صورت بر مبنای نظریه صدر، هرگونه ارزش افزوده ایجاد شده بر روی آن متعلق به مالک ماده اولیه تولید است و بقیه عوامل تولید مانند کار، اجرت خدمات خود را دریافت خواهند کرد. اصل مبنایی که مورد توجه قرار می‌گیرد اصل «ثبات مالکیت» است. بر این مبنا چون تولید در واقع، ایجاد تغییر در ماده اصلی است و چون فرع از اصل تبعیت می‌کند، بنابراین صاحب ماده اصلی مالک ماده تغییر یافته نیز است. بنابراین هرگونه انتفاع و یا ضرر نیز متوجه وی خواهد بود. به عبارت دیگر صاحب ماده اصلی، ضامن هرگونه خسارت احتمالی در آن است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵). پس تمام سود و ضرر بر اساس اصل

۱. ایشان مانند بسیاری از متفکران اسلامی، کار را منشأ مالکیت می‌دانند.

ثبات مالکیت به مالک ماده مملوک متعلق خواهد بود. البته از نظر آیت‌الله صدر مالک ماده اولیه می‌تواند از حق خود صرف نظر کند و در سود با سایر عوامل شریک شود. در صورت مشارکت، این خطرات بین عوامل تولید تقسیم می‌شود و هر کدام سهمی از سود یا زیان را دریافت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که به این علت مالک ماده اولیه مستحق مازاد یا سود است که هرگونه خسارت و خطرات احتمالی را تنها وی تحمل می‌کند.^۱ این دیدگاه از جهت وجود ارتباط میان ریسک و دریافت سود مشابه دیدگاه نایت (۱۹۲۱) است.

ج) سرمایه مالی یا نقدی

نوع دیگری از سرمایه که گاهی سرمایه نقدی یا سرمایه مالی نامیده می‌شود نیز وجود دارد. در سرمایه‌داری حاکم سرمایه نقدی (پولی) را به لحاظ قانونی مانند سرمایه فیزیکی در نظر می‌گیرند و همان‌طور که به صاحب دستگاه، اجاره تعلق می‌گیرد، به مالک سرمایه نقدی نیز بهره تعلق می‌گیرد. از دیدگاه اسلام، کسب منفعت یا اجرت از سرمایه نقدی وام داده شده حرام است. این مطلب بر مبنای اصل بقای مالکیت و قطع مالکیت صاحب سرمایه نقدی با پول قرض داده استخراج می‌شود (صدر، ۱۹۸۴، ص ۶۲۵). به عبارت دیگر قرض باعث شده که رابطه ملکیت سرمایه نقدی با مالک اولیه آن قطع شود. افزون بر این، در این دیدگاه، قرض‌گیرنده چیزی از کار منفق را مصرف نمی‌کند؛ چراکه اصولاً کاری در سرمایه نقدی ذخیره نشده است مگر اینکه صاحب سرمایه نقدی، آن را به یک سرمایه فیزیکی مانند ابزار یا ماشین آلات تبدیل کند و اجاره دهد. در این صورت می‌توان اجرت خدمت ارائه شده و یا همان اجاره‌بها را دریافت نماید. در این حالت هنوز رابطه مالک دستگاه با آن سرمایه برقرار است و این سرمایه از ملکیت وی خارج نشده است و در نتیجه مستحق دریافت اجرت خدمت آن دستگاه می‌باشد. اما در مورد وام دادن سرمایه نقدی این ارتباط قطع می‌شود و کار ذخیره شده‌ای که متعلق به مالک قبلی باشد نیز وجود ندارد؛ چراکه با فرآیند قرض، کل ملکیت مال به قرض‌گیرنده منتقل شده است. در این صورت دریافت بهره یا فایده از سرمایه نقدی کسب غیر مشروع است؛ زیرا اساس آن بر مبنای کار منفق نمی‌باشد (صدر، ۱۹۸۴، ص ۶۲۶-۶۲۷).

اکنون که با این سه نوع تعبیر از سرمایه در مبحث شهید صدر آشنا شدیم، به جمع‌بندی نظرات ایشان می‌پردازیم. در دیدگاه صدر کار منشأ مالکیت است و در صورتی که طبیعت و انسان چیزی تولید کنند، انسان مالک ارزش ایجاد شده توسط کار خود است و بقیه عوامل فقط در خدمت وی

۱. توضیحات بیشتر در این نقش مخاطره در دیدگاه آیت‌الله صدر در قسمت بعد ارائه خواهد شد.

هستند و اجرت دریافت می‌کنند. البته، حتی وقتی که صاحب سرمایه فیزیکی اجاره دریافت می‌کند در واقع وی بابت مالکیت دستگاه که در واقع همان کار ذخیره شده قبلی است درآمد کسب می‌کند.^۱ به عبارت دیگر منشأ مالکیت به نیروی کار برمی‌گردد که این کار از طریق ایجاد فرصت استفاده (مانند احیای زمین) و یا بهره‌برداری و یا انتفاع مستمر (مانند حیازت) به نحوی از انحاء مالکیت ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، این مبنا به کمک اصل بقاء یا ثبات مالکیت تعیین می‌کند که هر عامل تولید از ثروت یا محصول ایجاد شده چگونه سهم می‌برد. پس، این به معنای برابر بودن کار انسان و وسایل مادی تولید و یا مشارکت میان آنها در ثروت تولید شده نمی‌باشد. ایشان این مطلب را تفاوت بین نظریه اسلامی توزیع بعد از تولید و نظریه نظام اقتصاد سرمایه‌داری حاکم در این زمینه می‌داند (همان، ص ۵۸۳).

بنابراین، مبنای نظریه توزیع بعد از تولید آیت‌الله صدر بر این پایه استوار است که اگر تعریف از سرمایه فیزیکی مد نظر باشد، ابزار و وسیله تولید (سرمایه) در سود شریک نمی‌شود؛ بلکه بابت خدمتی که ارائه می‌دهد اجاره (اجرت) دریافت می‌کند که بابت کار ذخیره شده قبلی است (همان، ص ۶۲۷). در این صورت لزومی ندارد که نرخ اجاره دستگاه با تولید نهایی سرمایه فیزیکی برابر شود. البته در تعادل نرخ اجاره دستگاه می‌تواند با تولید نهایی سرمایه مساوی شود. در واقع این دیدگاه در مقابل نظریه آن گروه از اقتصاددانان نئوکلاسیک قرار می‌گیرد که معتقدند که سود به عامل سوم یا همان سرمایه فیزیکی تعلق می‌گیرد. اگر سرمایه ماده مملوک در تولید دانسته شود، سود به دست آمده به صاحب ماده مملوک یا همان ماده اصلی تولید تعلق می‌گیرد مگر اینکه وی از حق خود گذشته و با سایر عوامل شریک شود. نکته دیگر توجه به نقش کارگر در فرآیند تولید است. مثلاً در تولید صندلی یا لباس اگر کارگر صاحب ماده حقیقی تولید مثلاً چوب یا پارچه نباشد، وی نیز سودی دریافت نمی‌کند بلکه اجرت و مزد می‌گیرد (صدر، ۱۹۸۳، ۶۳۳-۶۳۴). آیا منظور همان ۱۹۸۴ است ///

در یک جمع‌بندی این است که دیدگاه صدری تفاوت ماهوی با دیدگاه‌های رایج اقتصاد نئوکلاسیکی دارد. به عبارت دیگر، برخلاف نظریات مختلف نئوکلاسیکی که سود را به عامل سوم (سرمایه) یا عامل چهارم (کارآفرین یا نوآور) نسبت می‌دهد، در نظریه صدری، مالکیت ماده مملوک و اصل ثبات یا بقای مالکیت حرف اول را در تقسیم سود یا زیان می‌زند. این بدان معناست که برای درک مفهوم سود باید به ماورای مالکیت کار، زمین و سرمایه و سهم آنها در تولید توجه

۱. ویکسل (۱۹۰۱، ص ۱۵۴) نیز می‌گوید که «سرمایه، کار ذخیره شده و زمین ذخیره شده قبلی است. بهره تفاوت میان تولید نهایی کار و زمین ذخیره شده قبلی با کار و زمین فعلی است». به نقل از راجرز (۱۹۸۹، ص ۲۹).

شود؛ زیرا که مالکیت ماده مملوک قبل از شروع فرآیند تولید می باشد. بنابراین براساس دیدگاه شهید صدر باید به توزیع قبل از تولید نیز پرداخته شود؛ اما مکتب نئوکلاسیک ها فاقد بحث توزیع ثروت قبل از تولید است و مبحث سود را بعد از بحث تولید ارائه می کند.

همان طور که اشاره شد عمده اقتصاددانان نئوکلاسیک سود را پاداش قبول ریسک می دانند. در خصوص رابطه ریسک و سود از منظر شهید صدر نکاتی وجود دارد که در اینجا به آن پرداخته می شود. ایشان در قسمتی از کتاب اقتصادنا به صراحت می گوید که ریسک یا مخاطره به تنهایی و به خودی خود چیزی نیست که مستلزم دریافت پاداش مستقل باشد. برای نمونه در صفحه ۶۳۳ کتاب اقتصادنا (صدر، ۱۹۸۲) در مورد نقش ریسک یا مخاطره در اقتصاد اسلامی می نویسد که «ان النظرية لا تعترف بالمخاطره بوصفها عاملا من عوامل الكسب...». بنابراین بر اساس نظریه توزیع بعد از تولید، وی «ریسک را از جمله عوامل کسب درآمد» محسوب نمی کند. یا در صفحه ۶۳۴ توضیح می دهد که سودی که مالک اموال تجاری در مضاربه به دست می آورد به خاطر پذیرش ریسک نیست؛ بلکه براساس اصل ثبات مالکیت به صاحب مال التجار تعلق می گیرد.^۱ اگرچه ایشان در اینجا با صراحت ریسک را به عنوان منشأ استحقاق کسب درآمد و سود نفی می کنند؛ اما با توجه به نظرات و سایر مکتوبات ایشان ابهاماتی در خصوص نفی ریسک توسط ایشان برای خوانندگان ایجاد می شود. به طور نمونه ایشان می نویسد که «...ان فرض الضمان علی عامل المضاربه لا ینسجم مع مشارکته فی الربح من قبل المالك...» (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۳). وی در این کتاب تأکید می کند که در قرارداد مضاربه اگر صاحب مال، عامل را ضامن قرار دهد نمی تواند در سود شریک شود.^۲ با توجه به این نکته، اگر ضامن بودن در بحث مضاربه به معنای پذیرش مخاطره و ریسک باشد، در این صورت قبول ریسک برای کسب سود در نظریه شهید صدر نیز مهم است. افزون بر این در کتاب اقتصادنا نیز عواملی مانند نیروی کار که اجرت و مزد قطعی دریافت می کنند و هیچ خطری را متقبل نمی شود و این صاحب ماده مملوک است که با توجه به شرایط عرضه و تقاضای بازار در یک فضای نامطمئن نسبت به آینده می تواند احتمالاً منتفع یا متضرر شود. به عبارت دیگر اگر بپذیریم که این مالک خطرات یا ریسکی را تحمل می کند که قابل پوشش نیست، در دیدگاه ایشان نیز میان نااطمینانی و استحقاق سود رابطه وجود دارد.

در یک جمع بندی، به نظر می رسد که براساس دیدگاه شهید صدر، منشأ سود از یک طرف به نوع مالکیت (مالکیت ماده اولیه) و از طرف دیگر، قبول ضمان مالک یا پذیرش مخاطرات

۱. برای جزئیات بیشتر استدلال آیت الله صدر در مخالفت با مخاطره و ریسک به عنوان منبع درآمد ر.ک: صدر، ۱۹۸۴، ص ۶۳۳-۶۳۷.

۲. برای جزئیات بیشتر به صفحه های ۴۰، ۴۵، ۱۸۵ و ۲۰۲ مراجعه شود.

احتمالی توسط وی در فرآیند تولید ارتباط دارد.

حسین زاده بحرینی (۱۳۷۵)، ابهام در دیدگاه شهید آیت الله صدر در خصوص «رابطه پذیرش ریسک و مخاطره با سود» را بررسی می‌کند. وی اشاره می‌کند که «در مضاربه، فقها شرط سهیم شدن مالک در سود را، عدم تضمین سرمایه او توسط عامل دانسته‌اند». شهید صدر در ملحقات کتاب *البنک الاربوی فی الاسلام* تصریح می‌کند: «در خصوص عامل مضاربه، روایات خاصه‌ای داریم که دلالت بر این دارند که قرار دادن ضمان بر عامل، موجب محرومیت مالک از سود می‌شود». همچنین در اقتصادنا می‌نویسد: «شرط اساسی صحت مضاربه، تقبل خطر از جانب صاحب سرمایه و عدم ضمانت مضارب نسبت به سرمایه است». منظور از بیان این مطالب آن است که روشن شود نه مالکیت ماده اولیه و نه مالکیت کار و ابزار و زمین... علت تامه برای مشارکت در ارزش اضافی نیستند. شرطی هم در کار است و آن شرط عبارت است از پذیرش تمام یا بخشی از خطرات ناشی از تولید.

به‌طور خاص با استفاده از قواعد فقهی مشروعیت سود ناشی از پذیرش ریسک مورد توافق بسیاری از محققان و عالمان قرار گرفته است. بکتاش (۱۳۹۱) با کمک برخی قواعد مانند قاعده «الخراج بالضمنان» که بیان می‌کند منفعت و سود در مقابل قبول ضمان و مخاطره است، قاعده «من علیه الغرم فله الغنم» هر کس که زیان و خسارت را عهده‌دار است، از سود و منفعت آن برخوردار می‌باشد، قاعده «عدم استحقاق ربح ما لا یضمن» عدم استحقاق سود بابت آنچه مخاطره یا ضمانت آن نپذیرفته شده باشد، قاعده «ملازمه میان نماء و درک» که نشان می‌دهد آن کس که مالک منافع است، ضامن یا قبول کننده ریسک ناشی از خسارت می‌باشد و بر عکس، و قاعده «ان ضمان الشیء و درکه بازاء منافعه» که روشن می‌کند که قبول ریسک و خسارت یک چیز به ازای منافع آن است. همچنین بکتاش توضیح می‌دهد که قبول مخاطره علت ناقصه بازده و سود است؛ اما علت تامه آن نیست (۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹).

افزون بر استناد به قواعد فقهی، با کمک سیره عقلاء، نیز مشروعیت سود ناشی از تحمل ریسک در اسلام توجیه می‌شود. در ادبیات اقتصاد اسلامی، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که مشارکت در سود و زیان براساس مشارکت در ریسک است. کسانی مانند میرآخور و اسمولو^۱ (۲۰۱۳) مانند بسیاری دیگر، وجه ممیزه اقتصاد اسلامی را مشارکت در ریسک (به‌جای انتقال ریسک در اقتصاد مرسوم) می‌دانند. البته نکته مهم آن است که این گروه از اندیشمندان به تمایز میان ریسک قابل اندازه‌گیری و غیر قابل اندازه‌گیری (نااطمینانی) نپرداخته‌اند.

1. Mirakhor and Smolo

توجه شود در صورتی که افراد بتوانند ریسک را اندازه‌گیری کنند می‌توانند خود را نسبت به این مخاطره بیمه کنند و ریسک را از خود دور نمایند. در این حالت خطرات ناشی از ناطمینانی درآمد برایشان وجود ندارد. بنابراین ریسک قابل اندازه‌گیری می‌تواند توسط بیمه پوشش داده شود. در صورت خرید پوشش کامل ریسک در قبال پرداخت بهای آن، احتمال ضرر خنثی می‌شود؛ اما در صورتی که ریسک قابل اندازه‌گیری نباشد پوشش کامل آن ممکن نیست و ناطمینانی ناشی از خسارت احتمالی نمی‌تواند توسط بیمه پوشش داده شود. البته اگر امکان بیمه و مصون‌سازی در مقابل خطرات وجود نداشته باشد، تفاوتی میان این دو نوع ریسک وجود ندارد.

افزون بر این همان‌طور که توضیح داده شد، حتی اگر توزیع احتمال پیامدها قابل برآورد کردن باشد، در جهان واقع، افراد عموماً نسبت به توزیع احتمال پیامدها جهل دارند، در این صورت ریسکی که وجود دارد برای آنها قابل کمی‌سازی نیست و در نتیجه این ریسک با ناطمینانی مساوی است. بنابراین ما نیز در مبحث مربوط به نظریه سود در اقتصاد اسلامی با مقداری تسامح ریسک را با ناطمینانی برابر فرض می‌کنیم.

بسیاری دیگر مانند السویلیم^۱ (۲۰۰۰) نیز تمایز میان ریسک و ناطمینانی را در بحث اسلامی نمی‌پذیرند و هر دو را به یک معنا می‌گیرند. وی تأکید می‌کند که دو طیف در معاملات مالی وجود دارد. یک طرف این طیف ربا است که ربا دهنده هیچ ریسکی را نمی‌پذیرد و در حالت افراطی دیگر قمار است که همه آن ریسک خالص است و هیچ نوع مدیریت ریسکی در آن امکان ندارد. اسلام هر دو را نهی می‌کند. معاملات غرری نیز حرام است؛ زیرا غرر نیز ریسکی همراه با توهم و فریب است که در اسلام پذیرفته نیست. در اقتصاد اسلامی باید به شانس صرف در مقابل مهارت توجه شود. تمام فعالیت‌های اقتصادی به نوعی با ریسک در ارتباط هستند؛ اما برخی ریسک‌ها یا مخاطرات قابلیت مدیریت دارند و این به مهارت و توانایی فرد بستگی دارد؛ اما نوعی دیگر از ریسک مانند قرعه یا بلیط بخت آزمایی شانس خالص است و مهارت و تلاش و مدیریت نقشی در کاهش آن ندارد. در حالت دوم این معاملات حرام است. قمار شانس صرف است و یک طرف بازنده و یک طرف برنده است. به عبارت دیگر یک بازی مجموع صفر می‌باشد. اما در انواع دیگر معاملات هر دو طرف معامله می‌توانند به نسبتی منتفع شوند. السویلیم (۲۰۰۰) نیز با به‌کارگیری قاعده «الخراج بالضمنان» و سایر منابع اهل سنت رابطه میان مخاطره، مالکیت و منفعت را اثبات می‌کند. بنابراین از نظر وی در اقتصاد اسلامی ریسک باید با مالکیت کالا و خدمات عجین باشد. در اینجا برخی ملاحظات مرتبط با نظریات آیت‌الله صدر طرح می‌شود. اگر کارآفرین را وارد

1. Al-Suwailem

الگوی فرضی صدر کنیم، نظریه ایشان متضمن این است که در صورتی که کارآفرین مالک ماده مملوک نباشد، وی برای تلاش‌هایی که در فرایند تولید انجام می‌دهد و بابت خدمات کارآفرینی باید اجرت دریافت کند و مالک سود نمی‌باشد؛ مگر اینکه صاحب ماده مملوک از حق خود صرف نظر کند و براساس عقد مشارکتی با وی شریک شود. در این صورت اجرت کارآفرین را نمی‌توان سود نامید مگر آنکه با تسامح به آن سود گفته شود. همین استدلال را می‌توان برای فرد نوآور (مالک نوآوری) ارائه کرد، مگر اینکه فرد کارآفرین و یا نوآور هم‌زمان صاحب ماده مملوک نیز باشد و به‌خاطر مالکیت ماده اصلی، سود دریافت کند. بنابراین از این حیث نظر شهید صدر با دیدگاه‌های مرسوم تفاوت مهمی خواهد داشت.

مسئله دیگر بحث انحصار است. با توجه به این اصل که انحصار عموماً می‌تواند نفع اجتماع را کاهش دهد و در تقابل با عدالت اجتماعی که از اهداف نظام اقتصادی اسلامی است قرار گیرد؛ بنابراین لازم است که انحصار توسط دولت اسلامی محدود شود. البته برای فرد نوآور به صورت طبیعی و به‌طور موقت درجه‌ای از انحصار به‌وجود می‌آید که لزوماً مذموم نمی‌باشد. نوآور در صورت خلق ایده نو به‌طور طبیعی مالک آن ایده است و باید مالکیت وی به رسمیت شناخته شود تا بتواند آن را به فروش برساند. این امر به‌طور طبیعی موقتاً برای وی ایجاد انحصار خواهد کرد و این انحصار در نهایت باعث رشد و شکوفایی اقتصاد و افزایش رفاه می‌شود. از این جهت می‌توان دیدگاه شومپتر در خصوص انحصار موقت را پذیرفت؛ اما این به معنای سود نیست؛ بلکه پاداش یا اجرت نوآوری است مگر اینکه همان‌طور که اشاره شد نوآور با استفاده از کمک دولت یا دیگر افراد، صاحب ماده اولیه نیز شود.

البته موارد قبل در عقود مشارکتی قابل جمع شدن می‌باشد. در این حالت حتی اگر نوآور صاحب ماده اولیه نباشد و فقط صاحب ایده باشد در صورتی که صاحب ماده اولیه بخواهد برای نوآور ایجاد انگیزه بیشتر کند می‌تواند در قالب عقود مشارکتی وی را در سود شریک نماید. در این صورت بر طبق ضوابط شرعی، کارفرما یا صاحب ماده مملوک از حق خود در مالکیت کالای نهایی گذشته و با نوآور و یا کارآفرین مشارکت می‌کند. به‌طور کلی با توجه به اینکه اجیر شدن کارگر در قبال مزد ثابت در اسلام کراهت دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳)، مشارکت دادن نیروی کار در سود به‌جای پرداخت مزد قطعی برای حفظ کرامت انسانی و افزایش انگیزه کار مؤثرتر است.

نکته دیگر توجه به سازمان‌دهی جدید تولید در نظریه شهید صدر است. در حال حاضر شرکت‌هایی وجود دارند که تنها یک کالا یا محصول تولید نمی‌کنند بلکه انواع کالاها را تولید

می‌کنند و به اصطلاح بنگاه‌های «چند کالایی»^۱ هستند. بنابراین در سازمان‌دهی تولید، تصمیم‌گیری توسط افراد متعدد و در بخش‌های مختلف اتخاذ می‌شود؛ اما در نهایت سود ناشی از همه فعالیت‌ها به‌عنوان سود بنگاه تعیین می‌گردد. در این صورت، اگر یک بنگاه چند کالایی، انواع مواد اولیه تولید را که لازم دارد خریداری کند، مشکلی در نظریه شهید صدر ایجاد نمی‌شود و سود به صاحبان بنگاه یا سهامدارها تعلق می‌گیرد؛ اما اگر کالاهای متعدد با استفاده از انواع مواد اولیه تولید شود که مالکیت این مواد به افراد مختلف متعلق باشد، محاسبه سهم سود هر مالک مواد اولیه به صورت مجزا مشکلاتی دارد. افزون بر این، حتی در بنگاه‌های یک کالایی، به‌خصوص در تولید کالاهای صنعتی جدید، در بسیاری موارد یک ماده اولیه برای تولید یک کالا به‌کار برده نمی‌شود؛ بلکه ترکیبی از مواد اولیه (مانند انواع مواد شیمیایی ترکیبی و پلیمرها) استفاده می‌شود که به سختی بتوان یکی از آنها را ماده اولیه غالب در تولید یک کالا دانست و در نتیجه تعیین سهم سود مالکان آن با پیچیدگی روبه‌رو خواهد شد مگر اینکه بنگاه آن مواد را خریداری کند.^۲

به نظر می‌رسد که در تدوین یک نظریه سود برای اقتصاد اسلامی توجه به نقش و جایگاه کارآفرین مهم است. ماهیت سازمان‌دهی تولید و توزیع در اقتصاد جدید تغییر یافته و سهم سازمان‌دهی جدید در تولید گسترش یافته و سهم تولید سنتی کاهش یافته است. این تغییر سازمان‌دهی منجر به تغییرات مهمی در اقتصاد شده است. اقتصاد جدید، مستلزم نظام انگیزشی متناسب برای ایجاد کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری، به‌عنوان موتور رشد و پیشرفت است. بنابراین، به نظر می‌رسد که براساس اصل بقا و استمرار رشد در اقتصاد اسلامی، ایجاد فضای نوآوری و کارآفرینی اهمیت ویژه‌ای دارد. کارآفرین نقش کلیدی در ترکیب عوامل و ایجاد ماده یا خدمت جدید دارد. اما صاحب سرمایه اگر به صورت اعتبار پول خود را به کارآفرین قرض دهد، وی صاحب هیچ حق اضافی به‌جز اصل مال قرض داده شده نیست؛ زیرا همان‌طور که پیشتر اشاره شد وی رابطه خود را با مال از طریق قرض قطع کرده است. تنها راه برای حفظ رابطه صاحب و جوه با مال و در نتیجه دریافت سود، مشارکت وی با کارآفرین است. البته چون کارآفرین مدیریت نوآورانه دارد و با ترکیب عوامل به صورت جدید عنصر کلیدی ایجاد یک مازاد یا ثروت جدید است، نمی‌تواند فقط مزد ثابت دریافت کند؛ زیرا بدون مشارکت وی در سود، انگیزه‌اش کاهش می‌یابد و فرآیند کارآفرینی تضعیف می‌شود و در نتیجه رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. بنابراین، برای ارائه نظریه سود در یک اقتصاد اسلامی باید این تحولات جدید را شناخت و متناسب با آن و در

1. Multi-product companies

۲. با وجود بنگاه‌های جدید چند کالایی و نوع مالکیت آنها حتی مفهوم کارآفرینی نیز دچار مشکل می‌شود (حسن، ۲۰۰۸).

چارچوب ضوابط اسلامی راه حل ارائه کرد.

۵. خلاصه و جمع‌بندی

یکی از اهداف اصلی این مقاله کامل‌تر کردن شناخت ما از نظریه سود در مکتب اقتصادی نئوکلاسیکی به‌عنوان مکتب حاکم بر جوامع علمی است. هدف دیگر، آشنایی با دیدگاه‌های اسلامی در مورد سود است. در این راستا اهمیت توجه به منشأ سود، تخصیص آن و نظام پیشنهادی چگونگی توزیع آن و در یک کلام نظریه‌پردازی در خصوص سود از منظر اسلامی بررسی شده است.

با توجه به هدف اول، نظریات نئوکلاسیک‌ها در خصوص منشأ سود و تخصیص آن ارزیابی شده است. در همین راستا، اهمیت تفاوت میان ریسک و نااطمینانی و دیدگاه‌های مختلف در خصوص مالکیت سود بررسی شده است. نشان داده شده که در خصوص تعلق سود به صاحب سرمایه میان نئوکلاسیک‌ها اختلاف نظر وجود دارد. دسته‌ای از نئوکلاسیک‌ها سود را متعلق به سرمایه‌دار (عامل سوم) می‌دانند؛ اما گروهی دیگر سود را متعلق به کارآفرین یا نوآور به‌عنوان عامل چهارم می‌دانند. فرانک نایت مالکیت سرمایه برای کارآفرین را شرط دریافت سود در فضای عدم اطمینان می‌داند؛ اما شومپیتر کنترل منابع و نه مالکیت آن را برای دریافت سود کارآفرینی کافی می‌داند. افزون بر این از دید نایت بین نااطمینانی (یا ریسک غیر قابل اندازه‌گیری) و دریافت سود توسط کارآفرین رابطه وجود دارد؛ اما شومپیتر با استدلال منکر این رابطه می‌شود. بنابراین در این خصوص میان نئوکلاسیک‌ها تفاوت جدی وجود دارد. علاوه بر این هنگامی که این مکتب در چارچوب تعادل عمومی ایستا یا پویا ارائه می‌شود، در عمل سود را که براساس دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان از ضرورت‌های توسعه نظام سرمایه‌داری است حذف می‌کند. در مقاله مطرح می‌شود که از تئوری توزیع نئوکلاسیکی براساس بازدهی نهایی عوامل نمی‌توان به سادگی، منطقی برای تخصیص سود به سرمایه پیدا کرد. در همین راستا به خلط کردن بحث بهره و سود در اقتصاد نئوکلاسیکی و اهمیت توجه به تفکیک این دو برای نظریه‌پردازی در سود تأکید شده است. نتیجه کلی آن است که نظریه سود در مکتب نئوکلاسیکی انسجام لازم را ندارد و با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

در مرحله بعد دیدگاه اقتصاددانان مسلمان در خصوص سود و اختصاص آن توضیح داده شد. دیدگاه بسیاری از متفکران اسلامی در بحث ارزش این است که هیچ‌کدام از عوامل کار و سرمایه به تنهایی منشأ ایجاد ارزش افزوده نیستند و هر دو نقش دارند. از این دیدگاه می‌توان برای تقویت

نظریه لزوم مشارکت عوامل تولید در ارزش ایجاد شده استفاده کرد. بنابراین برخی متفکران مانند شهید بهشتی و حسن بر مشارکت مستقیم کار با سرمایه در سود ناشی از فعالیت‌های تولیدی تأکید می‌کنند. بر این اساس عدالت حکم می‌کند که هر دو به میزان نقشی که در ارزش تولید شده دارند، سهم خود را دریافت کنند. اما دیدگاه دیگری به رهبری شهید صدر، سود و ارزش اضافه ناشی از تولید کالا را متعلق به صاحب ماده (مملوک) می‌داند و بقیه عوامل تولید مانند نیروی کار اجرت قطعی کسب می‌کنند. البته در صورت موافقت صاحب ماده (مملوک) سایر عوامل مانند نیروی کار نیز می‌توانند به جای دریافت اجرت در سود مشارکت کنند. در پایان نتیجه‌گیری کلی این است که مشارکت کار و سرمایه در سود منافاتی با دیدگاه‌های اسلامی ندارد. مشاهده می‌شود که برای درک مفهوم سود باید به ورای مالکیت کار، زمین و سرمایه و سهم آنها در تولید توجه کرد. بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های نئوکلاسیکی، در اقتصاد اسلامی لزومی ندارد که سود فقط متعلق به یک عامل مانند سرمایه یا کارآفرین باشد؛ بلکه کار و سایر عوامل نیز می‌توانند در سود شریک شوند.

افزون بر این نتیجه گرفته شد که با توجه به قواعد فقهی و نظرات عموم اقتصاددانان و اندیشمندان مسلمان و همچنین سیره عقلا، پذیرش این قاعده که قبول مخاطره ناشی از ناطمینانی (ضمان) توسط عوامل تولید، منشأ استحقاق سود برای آنها است، منافاتی با اصول اقتصاد اسلامی ندارد.

در مقاله تأکید می‌شود که در نظریه‌پردازی سود در اقتصاد اسلامی باید به نقش کارآفرینی و نوآوری به‌عنوان محرکه رشد و پیشرفت توجه شود. برای نمونه حتی اگر نظریه صدر در خصوص مالکیت ماده مملوک پذیرفته شود که در آن کارآفرین اجرت دریافت کند، باز دولت‌ها می‌توانند برای گسترش کارآفرینی و تشویق نوآوری، تسهیلات و امکانات لازم را در اختیار کارآفرین‌ها برای تولید کالاها و خدمات و به نوآورها در جهت تجاری‌سازی ایده خود، قرار دهند تا آنها طبق دیدگاه شهید صدر بتوانند صاحب ماده اولیه و در نتیجه صاحب محصول تولید شده خود شوند. در این صورت این افراد علاوه بر مزدی که بابت تلاش‌های کارآفرینانه و یا نوآورانه خود دریافت می‌کنند، می‌توانند بابت ملکیت ماده اولیه نیز سود دریافت کنند. توجه به این نکته می‌تواند اهمیت بسزایی برای سیاست‌گذاری در کشورهای اسلامی از جمله ایران داشته باشد.

منابع

۱. حسنی، باقر و عباس میرآخور (۱۹۸۹)، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه حسن گلریز، چاپ اول (۱۳۷۱)، تهران: مؤسسه بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲. صدر، محمدباقر (۱۹۸۲م)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳. صدر، محمدباقر (۱۴۲۵ق)، البنك اللاربوی فی الاسلام، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۴. بکتاش، محمدکاظم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «مشروعیت درآمدزایی «ریسک و مخاطره» در بازارهای مالی از دیدگاه فقه امامیه»، معرفت اقتصاد اسلامی، سال چهارم، شماره اول، پیاپی هفتم.
۵. بهشتی حسینی، محمد (۱۳۶۲)، اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (تابستان ۱۳۹۳)، «شاخص‌های توسعه اسلامی»، ویژه‌نامه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مجله همشهری و بازنشر در فصلنامه تخصصی علوم انسانی صدرا، شماره ۱۰.
۷. حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «بررسی فقهی و اقتصادی سود تضمین شده (علی الحساب) در سیستم بانکداری بدون ربا»، اندیشه حوزه، شماره ۵.
۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ دهم، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری.
۱۰. مظاهری، حسین (بی‌تا)، مقایسه‌ای بین سیستم‌های اقتصادی، جلد سوم، قم: در راه حق.
۱۱. یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳)، «تحلیل اقتصادی-فقهی انتقال سود خالص از سرمایه به نیروی کار»، اقتصاد اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۵.
12. Al-Suwailem, S, (2000), "Towards an Objective Measure of Gharar in Exchange", *Islamic Economic Studies*. Vol. 7, Nos. 1 & 2.
13. Abdul Mannan, M, (1986), *Islamic Economics: Theory and Practice*, Sevenoaks, Kent: Hodder and Stoughton.
14. Clark, J.B, (1899), 1902 *The Distribution of Wealth: A Theory of Wages, Interest and Profits*, New York and London: Macmillan.

15. Hasan, Z. (1983), "Theory of Profit: The Islamic Viewpoint", *Journal of Research in Islamic Economics*, Vol. 1, No. 1, pp. 1-16.
16. Hasan, Z. (2008), "Theory of profit from Islamic perspective", *MPRA Paper*, No. 8129, <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/8129/>.
17. Hens, T. and Rieger, K. O. (2010), *Financial Economics*, Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
18. Knight, Frank H., (1921), *Risk Uncertainty and Profit*, New York, Houghton Muffin (2nd Ed.1965).
19. Mirakhor, A., and Smolo, E. (2013), "The State of Islamic Finance: Post-crisis and Future Prospects", *Money and Economy*, Vol. 6, No. 3, pp. 1-39.
20. Obrinsky, Mark, (1983), *Profit Theory and Capitalism*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia.
21. Robinson, J. (1952), *The rate of interest and other essays*, Macmillan, London.
22. Robinson, J. and Eatwell, J. (1973), *An Introduction to Modern Economics*, McGraw Hill, London.
23. Rogers, C. (1989), *Money, interest and capital*, Cambridge University Press, Cambridge.
24. Sraffa, P. (1960), *Production of Commodities by Means of Commodities*, Cambridge University Press, Cambridge.
25. Schumpeter, J. A. (1934), *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle*, Translated by R. Opie, Harvard University Press, Cambridge, Reprinted in 1961.
26. Weitzman, M. L. (May 1985), "Profit Sharing as Macroeconomic Policy", *AEA Papers and Proceedings*, Vol. 75, No. 2, pp. 41-46.
27. Weston, J. F. (1950), "A Generalized Uncertainty Theory of Profit", *American Economic Review*, Vol. 40, No. 1, pp. 40-60.